

عاشق و مستی و بهار و بهار کلمه گو در ادب پستو ...  
بهار نامه بهار و بهار کلمه گو در ادب پستو ...  
عاشق و مستی و بهار و بهار کلمه گو در ادب پستو ...

ادبیات

# کلمه گو در ادب پستو

گودر در زبان پستو یا گندار جوی دریا چشمه و یا گاو بر را گویند که در جوار قریه یا  
جائیکه پستونها در آن آباد میباشد موجود داشته و آب مشروب اهالی قریه از آن گرفته میشود  
برای این مقصد گاو بر یا چشمه را انتخاب میکنند که آب آن صحتی و پاک باشد - این امر  
البته متقاضی آن است که گودر در حیث موقعیت هم زیبایی را مالک باشد - گودر همچنان  
که برای زنده گی پستون ها آب حیات است همچنان کلمه گو در و مفهوم آن در ادب پستو مقام  
بسیار زنده دارد که مجرد ذکر آن هر پستونی که یکبار هم در کنار گودر رفته باشد مست  
و مهیج میگردد - چنانکه گفتیم گودر چون مشرب و آب خوره اهالی قریه میباشد و آوردن  
آب از گودر هم وظیفه زامیان پستون است پس در این جا است که پیغله ها و زامیان قریه در کنار  
هم نشسته گونی خود را از آب مملو میسازند چون در این جا هر چهار و هر ماز دیگر  
پیغله ها و زامیان یک دیسگر خود را همیشه هم مملو میسازند و این است که دلها با هم یکجا میشوند ...  
نگاه ها با هم اظهار مینه و محبت میکنند - آتش عشق از کنار این آب بر خاسته و خاک صبر  
جوانان را با آب میدهد ... این جا جمال علم می افزاید و رایت عشق بلند میشود ... اینجا  
جذبه و شوق شروع و صبر و آرام ختم میگردد ...

در اینجا تاریکیهای سنگدلی جای خود را شور عاطفه و مهر میسپارد ... چشمها و نگاهها  
کار زبان را بعهده میگیرند ...  
بای طافت از رفتار مینانند و تاب و توان از دست مبرود ... خلاصه گودر مبعاد گاه عشق و جلوه  
گاه جمال - مظهر ناز و مورد نیاز است ... دلهای عشاق ازین جا آب میخورند ... هیچ دوشیزه  
یا بچه جوان پستون نیست که خاطرات پر از زیبایی و مستی در کنار گودر نداشته باشد و گاهی  
دلش در اینجا تطیبه باشد ... لندی های پر از احساسات - پر از موزیک - پر از صمیمیت  
و عاری از تصنع که مال مشترک هر پستون است و شاعر معین انداود از آن نشی که در کنار  
این آب بر قلوب جوانان بر میفرورد نشست میکنند ... داستان عشق هر جوان پستون چه دختر  
چه بچه ازین جا شروع میشود و هر جوان پستون این جا مقامات محبت خود را میسازد ...

هر وقت در جر که پنتونهای حساس ذکر از کودر بیان آید قلوب نظام حرکت خود را میبازند و رنگها از رخسارها میبرند ... جوانان به امید و آرزو و پیران بحسرت و یاس لندی هائی را که در کودر گفته اند و یا شنیده اند - تکرار میکنند ... هر بیغلی - پنتون که کلمه ، کودر را بشنود قطرات عرق حیا رخساره های زیبا و پری وش او را بسان شبنم های متلاو که صبحگاه چره کلابها را زینت میدهد زیبا تر میسازد ... زیرا بیاد می آرد آن وقتی را که چسان سحر گاه در کنار کودر دل باخته و شامگاه ازان جا دل ربوده ... هر زلی و بیغلی پنتون که بسان دویروانه آزاد در فضای وسیع عشق بال میکشایند و همه دیدار را بهم در کنار کودر میدهند و میبخشند آنجا هنگام وفا بعهده باهم تنها باشند تارازها بر ملا نیفتند مگر ای چه بسا که چندین جور فریفتگان آنجا جمع می آیند که هر کدام شان طالب خود اند اما هیچ کدام شان بیکدیگر خود رشک نمیبرند و حسرت نمیرورند زیرا هر بلسلی را گلی در کنار و هر مجنونی را لیلی در آغوش میباشد و هر جفت آنها داستان عشق را بر نکهای مختلف باهم قصه میکنند ... هر عاشق معشوق دگر را میشناسد ولی جز بجانان خود چشم بدگری ندارد و بلکه معشوق دگران را احترام میکند ، خلاصه کودر محوطه عشاق - طریقه جوانان - و مینکه مستانی است که قلب هر کدام آنها به مانند آب گو در شفاف - پر از گهر های صمیمیت و مملو از سنگریز های الفت بود بجز اخلاص - وفا - فدویت - صداقت دگر چیز در میان آنها یافت نمیشود ... این است سببه جوانان پنتون که شخصیت خود را از کنار کودر از مفان میگیرند ...

در ذیل چندی از لندی های را که پیغمبرها و زلمیان پنتون در کنار گو دریا متبع مینه و محبت سروده اند با ترجمه شان تقدیم خوانندگان عزیز میداریم :

دماز دیگر منگیبه مات شی      چه تلمدام دی به سرو او شکو د کومه  
ترجمه : الهی این منگی که هر روز بلدی آن از کودر آب می برم بشکنند و توتو  
شود ... تا چند و تا کی در حالیکه از چشمه اش خونین میبارد آن را پر کنم ...

رتال جامع علوم انسانی

او به در کودر خوژی دی      زه لر کودر ته د آشنا دیدن ته نمه  
ترجمه : اگر چه آب کودر بیکه در بالای قریه واقع است شیرین میباشد ولی من برای دیدار معشوق خود به کودر بیکه در پایان ده است میروم .

● ● ●

کودر ته نم را پسی راشه      زه به منگی به لیو لیو د کومه  
ترجمه : وقتیکه به کودر میروم مرا تعجب کن ... در آنجا منگی ترا بغرفه از آب پر میکنم تا باین بهانه مدت زیادی دیدار ترا بینم .

● ● ●

کودر ته نم رایسی راشه      یوه شبیه به دی په شه زده وو یشه  
ترجمه : هنگامیکه به کودر میروم از عقب من یا ... تا یک لحظه کوتاه هم اگر باشد با فراغ خاطر ترا نظاره کنم .

دماز دیکر او بو له نه لعم  
 دماز دیکر پر او بو دهر دی تهمنونه  
 ترجمه : آینده برای آور دن آب دیکرانه بگودر نبروم . . . دیکرانه آب آورهن  
 از گودر تهمت های بسیار دارد .



دماز دیکر او بو له مخه  
 دماز دیکر او به به غم لری دپنه  
 ترجمه : محبوب من ، هصر برای آوردن آب بگو در نرو . . . آیسکه دیکرانه از  
 گودر میگیرند غم آلود است . . .



دماز دیکر او بو له راشه  
 دماز دیکر په او بو کینبری دید نونه  
 ترجمه : ای معشوق . . . هروقت دیکرانه بگودر بیا . . . هصرانه در کنار این آب  
 دید و باز دید میشود .



په گودر شه بلا لکینبری  
 چه کشر ووردی بدر که در سره زپنه  
 ترجمه : ای جانانه من . . . به گودر چه بلا آمده که برادر خوردت ترا بدرقه میکنند  
 و نمیتوانم از ترس او با تو سخن بگویم .



که دنیای شرمونه نه وای شاکه علوم انسانی و مطالعات تربیتی  
 تا به منگی وود زمره تشی در سره تله  
 ترجمه : معشوقه بهاشق خطاب میکنند گای محبوب من . . . اگر شرم دنیائی نمیبود . . .  
 منگی مرا تو حمل میکردی تا من که دختری لطیف و نازدانه و محبوبه تو میباشم آزادانه راه  
 میرفتم . . .



په گودر سورس الو شکاره شو  
 ماوی دی تورو او بو اور واخست مینه  
 ترجمه : ای محبوبه عزیز ، هنگا مینکه دخترکان یری چهره با چا در های سرخ خود  
 در کنار گودر جمع میشوند من چنان فیاس میکنم که آب گودر آتش گرفته است . . .



په گودر گنی ونی کینبرده  
 چه شالیدا منگی په سیوری د کوی به  
 ترجمه : معشوقه بهاشق خود امر میکنند که ای معشوق در کنار گودر در ختپای  
 غلو غرس کن تا من کوزه خود را در سایه آن آب پر کنم . . . غلام حضرت حبرن